



عملیات والفجر ۸، ادامه استراتژی تنبیه متجاوز روایت سیف‌الله شیخ در یادمان اروندکنار

تهیه و تنظیم: حجت‌الله کریمی*

<p>سیف‌الله شیخ از افسران بازنشسته لشکر ۷۷ ارتش جمهوری اسلامی ایران، در ساعت ۱۰ چهارشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۴ در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ در جمع یکی از کاروان‌های شهید صیاد شیرازی از خراسان روایت‌گری کرد. وی در این روایت پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه، به معرفی جغرافیای منطقه عملیات و مشخصات رودخانه اروند پرداخت. شیخ سپس ضمن پاسخ به پرسشی درباره دلیل عبور نکردن عراق از اروندروند، دلایل اجرای عملیات والفجر ۸ را تشریح کرد. وی در ادامه با بیان مباحثی از طراحی و آماده‌سازی عملیات، به شرح عملیات والفجر ۸ پرداخت. اشاره به نقش ارتش در عملیات والفجر ۸، مهم‌ترین نتیجه این عملیات و نیز خاطرهای از علاقه مقام معظم رهبری به شهید صیاد شیرازی از دیگر محورهای روایت آقای سیف‌الله شیخ بود. آنچه پیش روست، متن پیاده‌شده فایل صوتی روایت آقای شیخ در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ است که سعی شده است با دخالت و ویرایش حداقلی محروم‌بندی و سپس ارزیابی و نقد شود. واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، شهید صیادشیرازی، روایت سیف‌الله شیخ</p>	<p>چکیده</p>	
--	---------------------	--

متن روایت

سیف‌الله شیخ ابتدا با لحنی ملایم و پس از قرائت ذکر و نیز خواندن شعری در مدح ولایت و تسلیت به مناسبت ایام فاطمیه روایت خود را آغاز کرد. وی قبل از شروع مبحث اصلی خود، توصیه‌هایی اخلاقی برای حضار داشت، مبنی بر اینکه ره‌توشه‌ای مناسب از این مکان مقدس برای خود برداشت نکنند. سپس مبحث اصلی را با توضیحاتی در خصوص جغرافیای منطقه به شرح ذیل بیان کرد:

جغرافیای منطقه

«از نظر جغرافیایی بگویم که اینجا چه اتفاقی افتاده؛ اینجا کجاست؛ این رودخانه چه رودخانه‌ای است؟ که در جریان باشید این رودخانه چیست و ما چرا اینجا عمل کردیم؛ چرا از اینجا عملیات انجام دادیم؟ اسم این رودخانه اروند است. دو رودخانه دجله و فرات در منطقه قرنیه عراق به هم می‌پیوندند و می‌شود شط‌العرب، می‌آید از کنار شهر بصره عبور می‌کند، می‌آید سمت ایران در کنار نهر خین، از مرز ما عبور می‌کند می‌آید با ایران هم‌مرز می‌شود. از

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و ششم □ بهار ۱۳۹۵

دلیل اجرای عملیات والفجر ۸

راوی پس از توضیح مختصری درباره جغرافیای منطقه و نیز اشاره به ناتوانی عراق در عبور از اروند، به دلیل انتخاب منطقه عملیاتی فاو و نیز اجرای عملیات والفجر ۸ پرداخت و گفت:

«حالا چرا ما می خواهیم عملیات کنیم؟ ما در طول جنگ تا زمانی که کشور خودمان را آزاد کردیم، ۴ عملیات موفق انجام دادیم. از این ۴ عملیات موفق، اولین عملیاتی که انجام دادیم ثامن الائمه^(ع) بود که لشکر ۷۷ پیروز خراسان انجام داد. چرا می گویند ثامن الائمه^(ع)؟ به خاطر اینکه از لشکر مشهد بودند و از کنار امام رضا^(ع) آمده بودند اینجا. نام عملیات را گذاشتند ثامن الائمه^(ع) و نام لشکر را هم گذاشتند لشکر ثامن الائمه^(ع). حالا اینها ادغامی بودند از بچه های ارتش و سپاه ۳ تا تیپ از ارتش، چندین گردان هم از بچه های سپاه. بعد می خواهند عملیات را انجام بدهند، ۱۳۶۰/۷/۵ عملیات انجام شد. ایرانی ها توانستند عراقی ها را از کنار رودخانه بهممنشیر عبور بدهند به آن سمت رودخانه کارون. این اولین عملیات موفق ایرانی ها بود که در آنجا انجام دادند. متأسفانه حادثه ناگواری بعد از این عملیات به وجود آمد، آن هم این بود که فرماندهان ارشد ارتش جمهوری اسلامی ایران شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش، شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی ارتش، شهید نامجو وزیر دفاع کشور، شهید کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران، و شهید محمد جهان آرا فرمانده سپاه خرمشهر، زمانی که می خواستند اطلاعات این عملیات را خدمت حضرت امام ببرند، هواپیمایشان در منطقه پرنده تهران سقوط کرد و این فرماندهان عالی رتبه و تعدادی از رزمندگان و مجروحانی که داخل هواپیما بودند به شهادت رسیدند. جنازه شهدا هم داخل

آنجا می شود اروند و از اینجا هم می رود به خلیج همیشه فارس می ریزد. این رودخانه در شبانه روز ۴ مرتبه جزر و مد دارد؛ ۲ مرتبه آب بسیار بالا می آید، ۲ مرتبه پایین می آید. به پایین آمدن آب جزر می گویند، به بالا آمدن آب مد می گویند. این رودخانه سرعتش بالای ۶۵ تا ۷۰ حتی ۸۰ کیلومتر است؛ متغیر است. عرض رودخانه در بعضی از جاها به ۱۰۰۰ متر می رسد، در بعضی جاها ۵۰۰ متر، و در نزدیکی آبادان عرضش خیلی کمتر است.

ناتوانی عراقی ها در عبور از اروند

راوی درباره دلیل عبور نکردن عراق از رودخانه اروند در زمان تجاوز به خاک ایران در آغاز جنگ گفت:

«از ما می پرسند چرا عراقی ها از اروند عبور نکردند؟ خوب اگر از آبادان این کار را می کردند، خیلی موفق بودند و شهر آبادان را می توانستند بگیرند. چند ماه آبادان در محاصره بود؛ چرا عراقی ها جرأت نکردند از رودخانه عبور کنند؟ علت اصلی اش این است که اصلاً به مغز اینها خطور نمی کرد که یگان نظامی بتواند از این رودخانه خروشان عبور کند. جریان این رودخانه خیلی شدت دارد؛ گفتم ۷۰ کیلومتر سرعت آب است. مثل ماشینی که با سرعت دارد می آید، اگر به آدم بخورد داغان می کند. روی رودخانه آرام است، اما زیر آب فشار خیلی زیاد و سریع است و هر چیزی را با خودش می برد. دیگر نمی گذارد که چیزی بماند؛ هر شیئی باشد آب از اینجا می برد. عراقی ها نتوانستند از این رودخانه عبور کنند، شهر آبادان را تصرف کنند یا از منطقه خرمشهر عبور کنند. هم مهندسی شان هم آن جوری نبود که بتوانند پلی روی رودخانه بسازند. تنها جایی که توانستند پل بسازند روی رودخانه کارون بود که ساختند، عبور کردند و شهر آبادان را محاصره کردند.»



روایت سیفالله شیخ - یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) - ۱۳۹۴/۱۲/۱۹

که خداوند یک ارتش دارد، حزبالله ارتش، حزبالله، می گوید ارتشی و سپاهی یک لشکر الهی؛ جنگ دست جوان ها افتاد. دومین عملیات، عملیات طریق القدس در منطقه بستان و آزادی شهر بستان است. فاصله ای بین نیروهای صدام افتاد. بعد آمدند در آخرهای سال ۶۰ عملیاتی به نام فتح المبین طراحی کردند که با رمز مقدس بی بی دو عالم "یا زهرا(س)، یا زهرا(س)، یا زهرا(س)" اجرا شد. در زمانی که پدران شما، مادران و پدربزرگان شما در پای سفره های هفت سین نشسته بودند، در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ عملیاتی به نام عملیات فتح المبین با رمز مقدس "یا زهرا(س)" اجرا شد و چیزی در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر از خاک مقدس ایران آزاد شد. یک ماه بعد از آن در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰، یک ماه بیشتر طول نکشید کلاً نیروها را جمع آوری کردند، ارتش و سپاه را جمع آوری کردند بردند منطقه خرمشهر و عملیات بزرگی را به نام الی بیت المقدس با رمز مقدس "یا علی بن ابی طالب(ع)"

هواپیما بود. شهدا هم که اصلاً در نزد خدا زنده بودند روزی می خوردند. هواپیما سقوط کرد و بعد حضرت امام [پس از این واقعه] در جهه های شهید صیاد شیرازی را که بنی صدر ملعون او را کنار گذاشته بود، در جهه های را هم گرفته بود و در جهه سروانی به او داده بود، به او برگرداند. حضرت امام فرمانده کل قوا بودند؛ در جهه ها را به ایشان دادند و ایشان شد سرهنگ، شد فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی. چقدر سن دارد؟ ۳۶ سال. اصلاً توی ارتش زمان طاغوت سابقه نداشت که یک جوان ۳۶ ساله بیاید فرمانده عالی رتبه شود، ولی حضرت امام این مرزها را شکستند و ایشان را گذاشتند فرمانده نیروی زمینی ارتش. برادر محسن رضایی ۲۶ ساله بود؛ یک جوان ۲۶ ساله را حضرت امام فرمانده کل سپاه پاسداران کردند. یک ترکیب مقدسی از ارتش و سپاه به وجود آمد. قبل از آن می گفتند "ارتشی، سپاهی، دو لشکر الهی"، که شهید صیاد شیرازی می گوید شعار ما این است

شناسایی می‌کردند. فرماندهان بیش از ۲۰۰، ۳۰۰ بار از این رودخانه خروشان عبور کردند و رفتند داخل شهر. چه کار می‌کردند؟ شناسایی می‌کردند. تمام نقاط شهر را و نقاطی که تا مرز کویت یعنی جزیره بوبیان کویت و اینها را باید چه کار می‌کردند؟ باید شناسایی می‌کردند تا آمادگی داشته باشیم برای این عملیات. این منطقه کلاً در دست نیروهای ژاندارمری بود؛ از آبادان گرفته تا دهانه خلیج فارس. نیروهای ژاندارمری اینجا را در اختیار داشتند و برادرهای سپاه که آمدند هنوز نمی‌دانستند چه اتفاقی خواهد افتاد. فقط رده بالای فرماندهی می‌دانست که می‌خواهیم عملیات کنیم و بقیه نمی‌دانستند. لباس‌های ژاندارم‌ها را از آنها گرفتند، چه کار کردند؟ برای خودشان لباس ژاندارمری تهیه کردند. تمام بچه‌های سپاهی که اینجا کار می‌کردند، آماده می‌کردند، سنگ‌سازی می‌کردند و برای عملیات آماده می‌شدند، چه کار کردند؟ همه اینها را با لباس نیروی ژاندارمری کردند. دشمن اصلاً متوجه نشد برادرهای سپاه اینجا آمده‌اند و می‌خواهد عملیات بشود. سنگر فرماندهی سپاه در اینجا بود. سنگری برای برادر محسن در این قسمت‌ها ساخته بودند زیرزمینی و سوله. در [اسردر] سنگر برادر محسن رضایی که فرمانده سپاه بود زده بودند سنگر بهداری. اتفاقاً یکی از بچه‌های جهاد خراسان که اینجا کار می‌کردند مجروح می‌شود و او را مستقیم برمی‌دارند می‌آورند توی سنگر فرمانده قرارگاه که مداوا بکنند. خلاصه کاری می‌کنند و آن زخمش را می‌بندند و می‌فرستند و کسی متوجه نمی‌شود. همه این پنهانکاری‌های ما به‌خاطر این است که دشمن متوجه نشود ما می‌خواهیم اینجا [عملیات انجام دهیم]. آن زمان‌ها موبایل‌هایی نبود که سریع لو برود یا اینترنت نبود، اصلاً هیچی نبود. خلاصه اینها این کارها را انجام می‌دهند،

انجام دادند. در این عملیات هم چیزی در حدود ۶۰۰۰ کیلومتر از خاک مقدس جمهوری اسلامی آزاد شد و از همه مهم‌تر شهر خرمشهر در سوم خرداد سال ۱۳۶۱ از دست مزدوران بعثی آزاد شد و ما به مرز رسیدیم. این خلاصه‌ای بود از این عملیات‌ها. در سال ۱۳۶۱ یک عملیات بزرگ انجام دادیم به نام عملیات رمضان در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ در منطقه شلمچه تا زید و نزدیکی طلائیة که باز نیروهای ارتش و سپاه حضور داشتند. این عملیات هم تمام شد و بعد از آن آمدیم در همان سال عملیات‌های محرم و والفجر مقدماتی و... را هم انجام دادیم. بعد در سال ۱۳۶۲ در منطقه جزیره مجنون (طلائیة) عملیاتی به نام عملیات خیبر انجام دادند. سال ۱۳۶۳ عملیات بدر انجام شد. [عملیات‌هایی که بعد از بیت‌المقدس] آنجاها انجام دادیم، آن‌چنان موفق نبودند. مردم ایران از ما، از رزمنده‌ها،

از امام، از همه پیروزی می‌خواستند، باید ما پیروز می‌شدیم، [ما باید] متجاوز را تنبیه می‌کردیم.»

طراحی و آماده‌سازی عملیات والفجر ۸

«در چنین شرایطی [فرماندهان عالی‌رتبه سپاه دست گذاشتند روی همین فاو و اروند. [اکثر] فرماندهان می‌گفتند ما نمی‌توانیم از این [اروند] عبور کنیم. برادر محسن [رضایی] گفت ما این نقشه را کشیدیم و باید از اینجا عبور کنیم. ۶ ماه به‌شدت در اینجا چه کار می‌کردند؟

ثامن‌الائمه^(ع) اولین عملیاتی که لشکر ۷۷ پیروز خراسان انجام داد. چرا می‌گویند ثامن‌الائمه^(ع)؟ به‌خاطر اینکه از لشکر مشهد بودند نام عملیات را گذاشتند ثامن‌الائمه^(ع).

اتفاقی اینجا نمی‌افتد و هوا صاف صاف است، شب عملیات یک‌دفعه هوا طوفانی شد. رودخانه متلاطم، هوا هم ابری و شروع کرد به بارندگی. دشمن هم گفت ایرانی‌ها نمی‌آیند و یک تعدادی نگهبان ماندند و بقیه هم گورشان را گم کردند و رفتند توی سنگرها برای استراحتشان. غواص‌های ما به دل آب زده بودند. یک دوستی داشتیم ما، شهید قاسم علی تازی که این بچه مازندران، استان گلستان بود و فرمانده یک گروه غواصی بود. وقتی غواص‌ها آماده می‌شدند برای عبور از آب،

شناسایی‌های خودشان را می‌کنند، آماده می‌شوند، تمام توپخانه‌های ارتش و سپاه را از آبادان تا این منطقه در کنار نخل‌ها استتار می‌کنند. (نخل‌ها - از توی راه آمدید دیدید دیگر - آن زمان بیشتر بود، بعد آتش گرفتند و با جنگ از بین رفتند) در داخل نخل‌ها این توپخانه‌ها را استتار می‌کنند، پوشش می‌دهند و آماده می‌شوند برای عملیات. [پس از این تمهیدات] می‌گویند که کی بهتر است [برای اجرای] عملیات؟ در شب ۲۰ بهمن سال ۶۴، بهترین موقع برای عملیات است؛ چون این رودخانه بالاترین مدار در این زمان دارد و آب بالا می‌آید. چرا آب باید بالا باشد؟ به خاطر اینکه آن سمت عراقی‌ها [موانع بسیاری ایجاد کرده بودند]، یک آهن‌هایی از زمین آمده بود بالا، در آنجا مین بود، سیم‌خاردار بود، همه اینها بود و باید غواص‌ها از اینجا عبور می‌کردند؛ بنابراین اگر آب بالا می‌آمد غواص‌ها می‌توانستند از روی موانع عبور کنند.»

شرح عملیات

«ساعت ۸/۵ شب غواص‌ها به آب زدند. تمام رزمندگان داخل این نهرها [اشاره به نهرهای اطراف رودخانه اروند] داخل قایق‌ها آماده بودند تا به محض اینکه غواص‌ها رسیدند آن سمت آب و اطلاع دادند که ما رسیدیم، بزنند به آب و از اروند عبور کنند. عراقی‌ها در آن شب یک سلاح جدید، یک تیربار آورده بودند و می‌خواستند آزمایش کنند. حدود ساعت ۱۰:۱۵ یا ۱۰:۲۰ که رزمندگان غواص‌ها ما وسط آب بودند، شروع کردند به رگبار زدن روی سطح آب. ۱۲، ۱۳ دقیقه رگبار زدند. غواص‌های داخل آب می‌رفتند زیر آب، می‌آمدند بالا. عراقی‌ها نورافکن‌ها را هم روشن کرده بودند اما متوجه نمی‌شدند؛ چون یکی از معجزات و امدادهای غیبی [در این شب اتفاق افتاد] [در حالی که] هواشناسی اعلام کرده بود در آن تاریخ تا ۴۸ ساعت هیچ

فرماندهان عالی‌رتبه سپاه دست گذاشتند روی همین فاو و اروند. دشمن اصلاً متوجه نشد برادرهای سپاه اینجا آمده‌اند. سنگر فرماندهی سپاه برای برادر محسن در این قسمت‌ها ساخته بودند زیرزمینی و سوله. در [اسردر] سنگر زده بودند سنگر بهداشتی.

هر ۱۴، ۱۵ نفر از این سیم‌های مخابرات به هم می‌بستند که آب اینها را نبرد و بتوانند عبور کنند. - می‌خواهم بگویم که رزمندگان چقدر به‌ائمه^(ع) توسل می‌جستند - این آقای فرمانده غواص‌ها [شهید تازی که] که اتفاقاً تنها فرزند خانواده هم بود [در ابتدای ستون ایستاده بود و یک مقداری سیم اضافی را باقی گذاشته بود]، آقای مرتضی قربانی فرمانده لشکر [۲۵ کربلا]

به او می‌گویند این را قیچی‌اش کن، این مزاحم شما می‌شود، توی راه بروید به پایتان می‌پیچد، مزاحم می‌شود. [تازی که در جواب] می‌گوید فرمانده من این را از قصد گذاشتم، خودم این را گذاشتم؛ فرمانده من کی است؟ امام زمان است، امام زمان من سر این سیم را بگیرد و من را از این آب عبور بدهد. ببینید چقدر اعتقاد [داشتند رزمندگان] و همین جور هم می‌شود؛ اولین گروهی که از این لشکر ۲۵ کربلا عبور می‌کنند [همین گروه بودند]. چون لشکر ۲۵ ویژه کربلا مستقیم این شهر را گرفت و بقیه لشکرهای ما از سمت چپ و سمت راست شهر

مهم ترین دستاورد عملیات

این از جنگ [عملیات والفجر ۸]، ۷۸ روز طول کشید و بعد از این عملیات بود که دنیا فهمید قدرت ما چقدر است؟ [دنیا متوجه شد ما] قدرت داریم. [چون با اجرای این عملیات] رفتیم با کویت هم‌مرز شدیم. در کنار مرز کویت جزیره‌ای است که مرز عراق و کویت است [به نام] جزیره بوبیان؛ از اینجا ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر بیشتر فاصله نیست. کنار جزیره بوبیان برای امیر کویت یک سنگری زدند و ایشان را آوردند داخل آن سنگر، داشت تماشا می‌کرد. نگاه کرد دید این بسیجی‌ها و بچه‌های جوان ۱۵، ۱۶ ساله همه با کفش کتانی و چفیه و اینها داخل خاک عراق، هم‌مرز کویت هستند. بعد پیام فرستاد برای صدام گفت خاک بر سر صدام، تو آمدی که ایرانی‌های مجوس را از ما دور کنی، تو که اینها را آوردی با ما هم‌مرز کردی. این هم از خوش خدمتی‌های شاه کویت. تا ۲۷ ماه این شهر دست ما بود و بعد ما آمدیم عقب.»

خاطره‌ای درباره شهید صیاد

فقط یک خاطره کوتاه از شهید صیاد شیرازی خدمت شما عرض کنم و تمام. افتخار ما نظامی‌ها، ارتش و سپاه این است که تنها رزمنده‌ای که مقام معظم رهبری بر تابوتش بوسه زده، شهید صیاد شیرازی است. یکی از امرای ارتش داشت برای ما صحبت می‌کرد می‌گفت رسم است، رسم است بین ما، خانواده‌های شیعه و ایرانی‌ها رسم است که بعد از فوت میت، صبح زود می‌روند کنار جنازه‌اش. این دوست امیر می‌گوید من صبح زود رفتم، ساعت ۴، ۵ صبح، دیدم تعدادی پاسدار در بهشت زهرا هستند. گفتم چون منافقین ایشان را

فاو از رودخانه عبور کردند تا رفتند داخل خاک عراق. چه کار می‌کنند؟ [لشکر ۲۵ کربلا] شهر را تا ساعت‌های ۴، ۵ صبح تصرف می‌کنند. آقای مرتضی قربانی این خبر را [به فرمانده سپاه] می‌دهد و می‌گوید ما شهر را تصرف کردیم، قسمت بیشتر شهر را گرفتیم. فرمانده سپاه برادر محسن می‌گوید من فکر نکنم شما به این زودی گرفته باشید، اشتباه نمی‌کنید؟ فردا صبح که نیروهای اطلاعات عملیات می‌آیند می‌بینند بله شهر را چه کار می‌کنند؟ نیروهای ما تصرف کردند. رزمنده‌های شجاع سپاه ۷۸ روز جانانه در این منطقه جنگیدند؛ ۷۸ روز جوان‌های ما اینجا پرپر شدند؛ ۷۸ روز اینجا مادر نبود سر اینها را روی زانو بگذارد، اشکشان را پاک کند، خونشان را پاک کند. اینجا چنین اتفاقی افتاد.»

نقش ارتش در عملیات والفجر ۸

آقای سیف‌الله شیخ که از افسران ارتش جمهوری اسلامی است، در بخشی از روایت خود درباره نقش ارتش در این عملیات که به‌طور عمده از طریق توپخانه و نیروی هوایی و هوانیروز در این عملیات مشارکت کرده بود نیز مطالبی را به شرح زیر بیان کرد:

«از نقش ارتش جمهوری اسلامی بگویم. [ارتش] تعداد زیادی توپخانه گذاشته بود و رزمنده‌های سپاه را که پیاده عمل می‌کردند، پشتیبانی می‌کرد. هوانیروز قهرمان ما، تمام تجهیزات و وسایل و خوراک و... را از رودخانه عبور می‌داد، نفرات ما را از رودخانه عبور می‌داد. فرمانده نیروی هوایی شهید ستاری است، این شهید بزرگوار ۳ تا پایگاه اینجا قرار داده بود که از این پایگاه چه کار می‌کردند؟ با موشک‌هایشان ۸۰ تا هواپیمای دشمن را سرنگون کردند.»



کاروان شهید صیادشیرازی استان خراسان - یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) - ۱۳۹۴/۱۲/۱۹

۲. امانتداری

راوی بجز در مواردی محدود - از جمله برجسته‌سازی نقش لشکر ۷۷ - در بیان میزان نقش آفرینی‌ها جانب امانت را رعایت کرد. به‌طور مشخص در روایت عملیات والفجر ۸، به‌درستی به نقش سپاه به‌عنوان طراح و اجراکننده اصلی عملیات و نیز ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پشتیبانی آتش هوایی وزمینی اشاره کرد.

۳. توانمندی و خودباوری

راوی در بخشی از روایت خود در قالب پاسخ به این پرسش که چرا عراق از اروندرود عبور نکرد، ضمن یک توضیح مناسب که حاوی ناتوانی عراق بود، به‌صورت غیرمستقیم توانمندی‌های رزمندگان را که حاصل امتزاج تدبیر و توکل است و قابلیت به‌فعلیت‌رساندن کارهای صعب و در ظاهر ناممکن را دارد، به مخاطبان منتقل کرد.

به شهادت رساندند نکند اینها را گذاشته‌اند که جنازه این را یک وقتی جسارت نکنند. نزدیک‌تر رفتیم دیدم آقا، مقام معظم رهبری آمده روی قبر این آقا دارد درد دل می‌کند؛ صیاد من کجایی؟ ۲۴ ساعت است من تو را نمی‌بینم صیاد. این هم از خاطرات آن امیر است. برای شادی روح شهدا، یک صلوات محمدی مرحمت بفرمایید.»

ارزیابی و نقد روایت

الف) نقاط قوت

۱. رعایت اختصار

هرچند راوی در این روایت برخی از مباحث اصلی را بیان نکرد - که در قسمت کاستی‌ها به آنها اشاره خواهد شد - اما با توجه به زمانی که در اختیار داشت، سعی کرد ضمن ارائه کلیاتی از زمینه‌های اجرای عملیات والفجر ۸ به برخی از وجوه اصلی این عملیات بپردازد.

۴. روایت ساده و عامه‌فهم

راوی با در نظر گرفتن ترکیب سنی، جنسی و نیز پایگاه اجتماعی مخاطبان سعی کرد با لحنی عامه‌فهم‌تر روایت را بیان و از ورود به مباحث خشک عملیاتی خودداری کند. وی با تکرار عبارت «چه کار کردند» از پراکندگی حواس مخاطبان جلوگیری و آنها را در مباحث سهیم می‌کرد؛ که این امر به انتقال مطالب گفته‌شده و تأثیر آن کمک خواهد کرد.

می‌گوید: «حالا اینها ادغامی از بچه‌های ارتش و سپاه، ۳ تا تیپ از ارتش، چندین گردان هم از بچه‌های سپاه ما ادغام شده با کی؟ با نیروهای ارتش»، اما مطالب قبلی و لحن بیان این مطالب به گونه‌ای است که نقش محوری را به لشکر ۷۷ داده است.

در حالی که اساساً طرح این عملیات را سپاه پاسداران پیشنهاد داده بود و این طرح که ابتدا به نام طرح عملیات حمزه سیدالشهدا^(ع) خوانده می‌شد، با پیشنهاد ارتش پس از تصویب به ثامن‌الائمه^(ع) تغییر نام می‌دهد. همچنین در سازمان رزم این عملیات، ۱۸ گردان پیاده و ۴ گروه خمپاره‌انداز از سپاه، ۷ گردان پیاده و ۵ گردان تانک از لشکر ۷۷ و نیز یک هنگ و یک گردان از نیروهای ژاندارمری شرکت داشتند.*

۲. غلبه حاشیه بر متن

راوی یک‌سوم مطالب را به زمینه‌های اجرای عملیات اختصاص داد و در این میان به‌عنوان نمونه ماجرای سقوط هواپیمای حامل فرماندهان پس از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) را که به شهادت چند تن از فرماندهان ارشد نظامی انجامید نسبتاً به تفصیل بیان کرد. هرچند این مطلب مهم است، اما باید توجه داشت که این مطلب در یادمان عملیات والفجر ۸ بیان می‌شود و با توجه به محدودیت زمان، پرداختن به چنین مطالبی که نسبت به عملیات والفجر ۸ مطالبی حاشیه‌ای است، باعث می‌شود زمان برای مطالب اصلی و مرتبط با یادمان باقی نماند. لذا برخی کاستی‌ها در این روایت که مشخصاً باید در یادمان شهادی عملیات والفجر ۸ بیان شود مشاهده می‌شود.

*. رحیم صفوی و حسین اردستانی، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۱۴.

ب) نقاط ضعف ۱. برجسته‌سازی نقش لشکر ۷۷

لحن راوی در بیان زمینه‌های عملیات والفجر ۸، زمانی که از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) سخن می‌گوید، به گونه‌ای است که به مخاطب القا می‌شود که بخش عمده این عملیات را لشکر ۷۷ خراسان انجام داده است. وی درباره این عملیات

گفت: «اولین عملیاتی که انجام دادیم ثامن‌الائمه^(ع) بود، که لشکر ۷۷ پیروز خراسان انجام داد.» حتی وی دلیل نامگذاری این عملیات را صرفاً به دلیل اینکه لشکر ۷۷ این عملیات را انجام داده است معرفی می‌کند و می‌گوید: «چرا بهش می‌گویند ثامن‌الائمه^(ع)؟ به خاطر اینکه از لشکر مشهد بود، از کنار امام رضا^(ع) آمده بودند اینجا، نام عملیات را گذاشتند ثامن‌الائمه^(ع)، لشکر را هم اسمش را گذاشتند لشکر ثامن‌الائمه^(ع)». هرچند وی در ادامه مطالب به ادغامی بودن سازمان رزم عملیات هم اشاره کرده،

کنار جزیره بوبیان برای امیر کویت یک سنگری زدند و نگاه کرد دید این بسیجی‌ها و بچه‌های جوان ۱۵، ۱۶ ساله همه با کفش کتانی و چفیه و اینها داخل خاک عراق، هم‌مرز کویت هستند. بعد پیام فرستاد برای صدام گفت خاک برسرت صدام، تو که اینها را آوردی با ما هم‌مرز کردی.

۳. تمجید وارونه (تعریف در قالب تخریب)

یکی از نقاط ضعف این روایت - که در مقایسه با بسیاری از روایت‌ها بسیار کمتر بود - تخریبی است که در قالب تعریف و تمجید صورت می‌گیرد. راوی در بخشی از روایت خود گفت: «بچه‌های جوان ۱۵، ۱۶ ساله همه با کفش کتانی و چفیه و اینها داخل خاک عراق، و هم‌مرز کویت هستند...». هرچند قصد راوی استخفاف رزمندگان نیست و با این عبارت سعی دارد گوشه‌هایی از جنگ مردمی و نابرابر را که در آن فرماندهان و رزمندگان با حداقل امکانات، اقداماتی بزرگ انجام می‌دادند، به تصویر بکشد، اما استفاده از چنین عبارات و الفاظی، ناخواسته عقلانیت و تدبیر را که یکی از بارزترین ویژگی‌های عملیات والفجر ۸ است زیر سؤال می‌برد.

۴. مغفولات و کاستی‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، راوی با اختصاص زمان زیادی به موضوعات زمینه‌ای و البته بعضاً حاشیه‌ای، از پرداختن به برخی مطالب اصلی مرتبط با یادمان بازماند. به برخی از این مطالب که شأن بیان آنها در این یادمان است، اشاره می‌شود:

۱.۱.۴. اهداف عملیات

یکی از مباحث مغفول در این روایت نپرداختن به اهداف عملیات است. این عملیات چند هدف داشت که عبارت بودند از: ۱. تصرف شهر فاو، انهدام سکوهای موشکی، تأمین خور موسی و

تردد کشتی‌ها به خلیج فارس، تسلط بر اروندرود، تهدید بندر ام‌القصر و مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس.*

۲.۴. پل بعثت

پل بعثت به‌عنوان یکی از جلوه‌های خلاقیت و ابتکار نیروهای جهاد در دوران دفاع مقدس از جمله مباحثی است که می‌بایست در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ به آن اشاره شود، اما راوی

در روایت خود هیچ اشاره‌ای به این مبحث نکرد.

۳.۴. سقوط فاو

سقوط فاو نیز از جمله موضوعاتی است که در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ باید به آن پرداخته شود، اما راوی به این موضوع نیز اشاره نکرد و تنها به بیان این جمله کوتاه که "۲۷ ماه این شهر دست ما بود و بعد ما آمدم عقب" اکتفا کرد.

۴.۴. عملیات کربلای ۳

هرچند عملیات کربلای ۳ در محل یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ اجرا نشده است، اما با توجه به اینکه این عملیات یک عملیات دریایی است و اساساً برای آن یادمانی پیش‌بینی نشده، بهترین مکان برای

* حسین اردستانی، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق؛ ۳؛ تنبیه متجاوز، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران: ۱۳۹۵، ص ۱۶۹.

لحن راوی در بیان عملیات ثامن‌الائمه^(ع) به‌گونه‌ای است که به مخاطب القا می‌شود که بخش عمده این عملیات را لشکر ۷۷ خراسان انجام داده است. در حالی که اساساً طرح این عملیات را سپاه پاسداران پیشنهاد داده بود.

جمع‌بندی

هرچند این روایت بایک روایت مطلوب فاصله دارد و ضعف‌هایی از قبیل نپرداختن به برخی مباحث و موضوعات اساسی و... را دارد، اما با توجه به ترکیب مخاطبان و نیز کمبود وقت، روایت قابل‌قبولی محسوب می‌شود. از جمله نقاط قوت این روایت ادبیات صمیمانه راوی است و در مشاهدات میدانی نگارنده، ارتباط راوی با مخاطبان ملموس بود. باوجود این، جریان کاستی‌هایی که در سطور بالا به آنها اشاره شد، به‌ویژه افزودن مباحث حماسی و بیان خلاقیت‌ها و ابتکارات رزمندگان در این عملیات می‌توانست به قوت و غنای این روایت بیفزاید.

اشاره‌ای هرچند مختصر به آن، یادمان شهادی عملیات والفجر ۸ است. باوجود این، راوی به این عملیات نیز هیچ اشاره‌ای نکرد.

۵.۴. مباحث حماسی و معرفتی

پرداختن به مباحث حماسی و معرفتی و بیان گوشه‌ای از دلاوری‌های رزمندگان در عملیات والفجر ۸ از جمله مباحثی است که می‌تواند در تقویت روحیه جهادی مخاطبان به‌ویژه نسل جوان نقش بسزایی داشته باشد، اما در روایت حاضر این بعد از روایت‌گری مغفول واقع شد.